

نحوه ساختار و کیفیت متون و بلکه به طور کلی زیبایی به معنای اخص ناگزیر از فرایند و مکانیزم نقد و مبانی آن نخواهند بود .

نیاز به نقد و فرایند آن در حوزه های گوناگون حتی در ساحت اندیشه متضمن و دربردارنده شناخت مبانی و مولفه های نقد می باشد.

اینکه اساس نقد چیست؟ و بر چه معیاری استوار است و آیا اساساً چیزی به نام نقد اصالت حقیقی خارجی مبتنی بر اصل خطا پذیری دارد؟ بدین مفهوم که کسی که مورد نقد واقع می شود در اصل خطایی در اندیشه مرتکب شده است و ممکن است در اثر نقد مورد تصحیح قرار گیرد و یا خیر در خارج موضوعی به نام نقد وجود ندارد. بلکه صرف نام گذاری است. نظر رایج و مشهور در مورد نقد این است که حقیقت نقد چیزی جز طرح موضوع (من می فهمم و او نمی فهمد) نیست. در پیش فرض این مفهوم رایج از نقد حقیقتی نهفته است و آن دیدگاه یک سو نگرانه و عدم پذیرش مقبولات فرد نقد شونده می باشد که نتیجتاً به همان مفهوم من می فهمم و او نمی فهمد منتج می شود.

از پیش فرض های دیگر نقد نیز می توان به مسایل روانی و اجتماعی متناسب با فرهنگ همان جوامع می باشد نیز اشاره نمود بنابراین با تغییر برخی مبانی متقدم درباره نقد و معیارهای آن می توان به مفهومی از نقد اشاره نمود که به لحاظ تعریف اخلاقی تر و در نتیجه تأثیرگذارتر از تعریف رایج باشد. البته این سخن به مفهوم این نیست که لاجرم اندیشه و متنی نمی تواند در مفهوم رایج نقد تعریف شود بلکه می توان تعریف رایج را نیز به عنوان مقسمی برای نقد برشمرد.

پس در واری نقد به مفهوم رایج می توان به نقدی با پیش فرض های متفاوتی که در جهت بسط اندیشه تجلی می یابد نیز دست یافت. بنابراین اساس نقد در نظر صاحب نظران به گونه های مختلف باز تعریف می شود و این جزو مبانی معرفت شناسی خو نقد می باشد.

به نظر می رسد آنچه در فهم وجود نقد به ما یاری میرساند بازگشت به موضوع اندیشه می باشد و در نتیجه پیش فرض کنونی و رایج نقد که عبارت بود از (من چیزی را می فهمم که او نمی فهمد) به صورت (من اندیشه ای دارم و او اندیشه ای) تغییر یابد. بدین شکل که من پیش فرض هایی دارم که اگر مخاطب من نیز بدان ها در زمان بحث و نظر توجه می داشت بدانچه من به آن رسیده بودم وی نیز می رسید و این دیالوگ میان من و پیش فرض ها و مفروضاتم به وی نیز منتقل می شد و شرایط را برای پذیرش لب و لباب بحث آماده می ساخت.

در واقع در خلال این ساختار می توان ادعا کرد که این فرایند نقد نامیده می شود که البته تحت هر شرایطی و هر تعریفی از مفهوم نقد مبتنی بر پذیرش رویکرد وجود خطا در اندیشه می باشد. پس در این شرایط حقیقتی با مسما در خارج به عنوان نقد مطرح خواهد شد.

وانگهی فرآیند نقد باید پی به مبانی و ریشه های خویش ببرد و این جز از طریق نقد نقد محصل نخواهد شد. دکتر بیژن عبدالکریمی نقد نقد را نیز ضروری میدانند و برای این بخش از نقد نیز در چهار حوزه به بحث می پردازد.

#### 1- نقد اخلاقی نقد

#### 2- نقد معرفت شناختی نقد

#### 3- نقد هرمنوتیک نقد

#### 4- نقد فلسفی

که نقد در قالب هر یک از این مباحث روش های خویش را خواهد پیمود

فرایند نقد از جهات دیگر هم قابل بحث است. آسیب هایی که یک نقد مستمر و سازنده را تهدید می سازد در نگاه اندیشمندان بسیار فراوانند. استاد ملکیان نیز در مقاله وضع نقد و پژوهش در ایران به قسمت هایی از آن پرداخته اند

1- نقد مطلق یعنی به نحوی قاطع یا بی قید و شرط بیان می شود. حال آنکه نقد درست نقدی نسبی و مقید است

2- نقد کلی است یعنی به نحوی اجمالی سخن مورد بحث را ارزیابی مثبت و منفی می کند و حال آنکه نقد درست نقد تحلیلی است.

3- نقد ذوقی و استحسان است یعنی در آنچه ناقد میپسندد و خوش دارد صحیح و صادق انگاشته می شود

4- نقدی که در آن ناقد به طور کلی فقط بر وجوه عیب و نقص آن انگشت می نهد اما در مورد علل آن سخنی نمی گوید

5- نقد تشریفاتی یا نمادین است یعنی نقدی است که در آن از ناقد خواسته شده است که نقدی بنویسد.

6- نقد سوگیرانه و پیش داورانه است یعنی منصفانه نیست.

7- نقد فاقد پذیر رفتاری یا باور پذیری است.

به هر حال بحث از نیاز به نقد و ساختارهای نامکشوف آن در بقای حیات علمی جامعه علمی تأثیر گذار است و بدون پرداختن به این موضوع راه مباحث و مسایل علمی هموار نخواهد شد.